

شعرهای زمستانی

تصویرگر: سولماز جوشقانی

گره‌ها

حیوونکی گره‌ها
یخ‌زده دست و پاشون
تو این هوای برفی
در نمی‌آد صداشون

سَر دشونه، می‌لرزن
کفش و کلاه ندارن

پس چه جوری تو برفا
می‌رن غذا می‌آرن؟

● شکوه قاسم‌نیا

کلاغ برفی

کلاغه رو درخت بود
کنار بندِ رخت بود

باد اومد و هُلش داد
تالاپ رو برفا افتاد

یخ زد و قار و قار کرد
برفی شد و فرار کرد

● جعفر ابراهیمی (شاهد)



خنده‌دار

توی حیاط مدرسه
کلاغه می‌گه: «قار و قار
باز یکی افتاد توی برف
خدا جونم چه خنده‌دار!»

یک دفعه از رو شاخه‌ها
برف می‌ریزه روی سرش
کلاغ می‌افته رو زمین
برفی می‌شه بال و پرش

خیلی خجالت می‌کشه
پر می‌زنه به آسمون
با این که خنده‌دار شده
هیچکی نمی‌خنده به اون

● افسانه شعبان‌نژاد

عروسی

دونه‌دونه برف
داره می‌باره
درختِ خونه
عروسی داره

عروس پوشیده
لباس توری
جوراب آبی
کفش بلوری

● اسدالله شعبانی